

سبک‌های شعر فارسی

سبک‌شناسی (Stylistics) علم یا نظامی Discipline است که از سبک Style

بحث می‌کند. لذا هم این است که دریا بیم که سبک چیست؟

سبک یعنی طرز شاعری یا اندزه شعر گفتن و گاهی نیز از سبک بکلمه (طرز) یا (ادا) تعبیری کرده‌اند و این دو کلمه بیشتر در میان شعرای هندوستان رائج بوده است. به عبارت دیگر ظاهر آشپوه تفکر و بیان شاعران کاملاً از یکدیگر متمایز است. هر کدام در آثار خود مهر خود را زده‌اند و امضا کرده‌اند و یا بر پیشانی آثار آنان عکس و شخصیات به طبع رسیده است (۱) در حافظ چیست که در خواجو نیست؟ تعیین‌کننده سبکی چیست؟ در فردوسی روح حماسی است اما مولانا از عرفان سخن گفته است مگر دیگران نگفته‌اند؟ (در تعریف سبک)

به طور کلی می‌توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت از تکرار عوامل یا خصوصیات که در آثار کسی وجود دارد که توجه خواننده دقیق و کجکا و را جلب می‌کند. اگر در تعاریف فوق دقت کنیم درمی‌یابیم که مراد گویندگان آن‌ها به طور کلی تا کیده می‌کند که سبک شیوه شخصی بیان است که

مارا به سوی نویسنده دلالت می کند و از این جا است که برخی از سبک شناسان مدعی بوده اند که می توان از نوشته های سبک دار به درون ذهن دروان نویندگان آنها را می جست به قول مولانا "از قرآن بوی خدای آید و از حدیث بوی مصطفی صلی الله علیه و آله می آید و از کلام ما بوی مای آید" (۲)

سبک در اصطلاح ادب عبارت است از روش و شیوه ای خاص که گوینده یا نویسنده ادراک و احساس خود را بدان بیان می کند. شعر فارسی را عموماً بر چهار سبک تقسیم کرده اند:

۱- سبک خراسانی (ترکستانی یا سامانی)

۲- سبک عراقی

۳- سبک هندی یا اصفهانی

۴- سبک بازگشت

البته نامگذاری این تقسیم بندی پایه علمی مقبری ندارد و تنها به جنبه مکانی آن توجه شده

است. یعنی که بیشتر گویندگان سبک خراسانی از مردم خراسان و بیشتر گویندگان سبک عراقی از اهالی عراق عجم و اکثر شاعران سبک هندی متقیم هندوستان بوده اند. (۳)

۱- سبک خراسانی: سبک شاعران عهد سامانی و غزنوی را سبک خراسانی می گویند. آغاز این شعر دری در نواحی خراسان و ترکستان بوده. به این نام شناخته شده است. از جمله نمایندگان این سبک رودکی، دقیقی فرقی، سیمتانی، عنصری، منوچهری و نام خسرو. اشعار این سبک از حیث نوع بیشتر قصیده است و از لحاظ لفظ ساده روان و عاری از ترکیبان دشوار است و خصوصیات بسیار ولی ما از چند تا زکری کلیم.

۱- وجود واژه های پارسی بسیار

۲- شیوه بیان

۳- سادگی و واقع گرایی

۴- اوزان نامطبوع یعنی خواندن مصراع‌ها به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد

۵- قصیده به عنوان مهم‌ترین نوع شعر یعنی در این سبک بیشتر قصیده و مثنوی گفته شده است.

۶- حماسه و وصف مدح: این موضوع‌ها بیش از دیگر رائج بوده است:

۷- مضمون بیشتر اشعار این سبک، وصف طبیعت و مدیحه و شرح فتوحات پادشاهان و گاه پند و اندرز بوده است. این سبک تا قرن ششم هجری نیز رواج داشته است. برای نمونه ابیاتی از قصیده معروف رودکی نقل می‌شود.

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود - نبود دندان لابل چراغ تابان بود سپید سیم زده بود و در
مرجان بود - ستاره سحری بود و قطره باران بود دلم خزانه پر نخل بود گنج سخن - نشان نامه ماهر و شعر عنوان
بود همیشه شاد و نداشتی که غم چه بود - دلم نشاط طرب را فراخ میدان بود بساد لاکه بسان حریر کرده به
شعر - از آن پس که به کردار سنگ و سندان بود تو رودکی راوی ماهر و کنون بینی - بدان زمانه ندیدی
که این چنینان بود بدان زمانه ندیدی کرد در جهان رفتی - سرود گویان گویی هزارستان بود

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت

شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم

عصا بیار که وقت عصا و انبان بود - - -

۲- سبک عراقی: - این سبک در عراق (عجم) شامل نواحی مرکزی ایران یعنی ری - اراک - قم - اصفهان و شیراز بوده است. از اواخر قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج و ادامه داشته است. - فاریابی - نظامی - و خاقانی بنیانگذاران این سبک و نمایندگان دیگر این سبک مولوی حافظ

سعدی به شماری روند. در این سبک قصیده بیشتر جای خود را به غزل و سادگی در روانی جای خود به لطافت و کثرت تشبیهات زیبا و تازه داد. گویندگان عارفی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ و دیگر شاعران هم ظهور کردند. سبک عراقی هم خصوصیات فراوان دارد ولی مافقظ از پنج تا ذکر می‌کنیم:

- ۱- وفور واژه‌های تازه
- ۲- زبان طبیعی و متداول عصر
- ۳- دوری از واقع‌گرایی و بیان مستقیم
- ۴- توجه به اوزان مطبوع
- ۵- توجه به موضوعات عرفانی، عشقی و فلسفی و اخلاقی در مقابل حماسه مدح و بزم-عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت

همه سهل است تحمل نکند ما رجدایی (سعدی)

برای نمونه غزلی از حافظ که شعر و نقطه اوج سبک عراقی است:

دل سرا پردهٔ محبت اوست

دیده آینه دار طلعت اوست

من که سردرد نیارم به دو کون

گردنم زیر بار منت اوست

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

گر من آلوده‌ام منم چه عجب!

همه عالم گواه عصمت اوست

من که باشم در آن حرم که صبا

پرده دار حریم حرمت اوست
بی خیالش مباد منظر چشم
زانکدامین گوشه های خلوت اوست
هر گل نو که شد چمن آرای

ز اثر رنگ و بوی محبت اوست
دور همچون گذشت و نوبت ماست
هر کسی پنج روز نوبت اوست
ملکت عاشقی و گنج طرب

هر چه دارم بکس هممت اوست
من و دل گرفتار شدیم چه پاک
عرض اندر میان سلامت اوست
فقر ظاهری مبین که حافظ را

سینه گنجینه محبت اوست

۳- سبک هندی: - از قرن پنجم هجری به بعد علت استقبال در بار ادب پرور هندوستان از شاعران پاری گویی و گنجینه به علت عدم توجه پادشاهان صفوی به اشعار گروهی از گویندگان به هندوستان آمدند و اینجا به کار شعر و شاعری پرداختند - آنان به واسطه دوری از مرکز زبان و به سبب تاثیر فرهنگ هندوستان و محیط اینجا سبب شده که سبکی به وجود آوردند که سبک هندی نامیده می شود - برخی از ادبا این سبک را سبک اصفهانی نیز نامیده اند چون ز نخستین سلاطین صفوی خبر مدح ائمه طاهرین (ع) رانمی

خواستند و به زبان ترکی سخن می‌گفتند و به شعر و زبان فارسی چندان اهمیت نمی‌دادند. شاعران این مرز و بوم به تدریج به هند آمدند و به دربار فارسی زبان پادشاهان گورکانی هند پناه می‌بردند و از همین رو سبک خاص آن‌ها به سبک هندی مشهور می‌شود. چون اواخر دوره شاه عباس اول و مخصوصاً در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان با توجه و علاقه بیشتر آن‌ها به شعر فارسی و نسبت به تخلصین شاهان صفوی صاحب شاعر بزرگ که در آن ایام از هند به دادگاه خود اصفهان بازگشته بوده است برای این به نام سبک اصفهانی نیز شهرت می‌یابد. (۴) این سبک تقریباً از قرن نهم تا دوازدهم هجری ادامه داشت. ویژگیهای این سبک تقریباً از قرن نهم تا دوازدهم هجری ادامه داشت. ویژگیهای این سبک تعبیرات و تشبیهات ظریف و دقیق و باریک و معانی پیچیده و دشوار را می‌توان نام برد. ما از شش تاویزگیهای نکرذکری کنیم:

۱- تمثیل یعنی شاعر در مصراع اول مفهوم را بیان می‌کند و مصراع دوم با تمثیل تصویری به مناسبت آن مفهوم زینت می‌بخشد.

۲- نازک خیالی و باریک اندیشی.

۳- زبان متداول روز و امثال سائر یعنی در سبک هندی و نورضرب المثل حاویده می‌شود بوی شیر دادن و بان روی دست خوردن و جز آن.

۴- توجه به زندگی روزمره مثلاً لغات و اصطلاحات و محاورات استفاده شده است مثلاً قصوه خانه‌ها، سرمه دان، مشکل کشا، همکار و جز آن.

۵- بیان فقر و بدبختی و مصیبت مثلاً در کلام صائب:

آب و آینه ز عکس رخ من نیلی شد

اینقدر سیلی ایام نخورده است کسی

خوانندگان دوچار حیرت می شود که چگونه ممکن است که این ابیات از شاعری باشد که عصر خود در قصر خود در کمال عزت و احترام می زیستد اند

۶- نوع قالب در سبک هندی مثل سبک عراقی غزل متداول ترین قالب شعری است - البته شیوه هندی با غزل سبک عراقی فرق می کند چون سبک هندی هر بیت فعی جداگانه دارد - مولانا شبلی نعمانی در تعریف سبک هندی می نویسد:-

”که در تاریخ زندگی شعرا این واقع را نباید فراموش کنیم که شعر فارسی در هندوستان جدت اختیار نمود (۵) - نمایندگان این سبک کلیم کاشانی، نظیر نیستا بوری عرفری شیرازی، بیدل صائب تبریزی، وحید قزوینی، طالب آملی و در کشمیر نمایندگان این سبک غنی کشمیری، جو یا و ملا ساطع و جز آن به شماری آید -

اقبال خصم هر چه فز و نتر شود نکوست

فواره چون بلند شود سرنگون شود

دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

اظهار عجز پیش ستم پشیمانان خطاست

اشک کباب باعث طغیان آتش است

آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد

خواب در وقت سحر گاه گران می گردد

ریشه فخل کهنسال از جوان افزونتر است

بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را (صائب)

۴- دوره بازگشت: - باید در نظر داشته باشیم که به علت بکار بردن اصطلاحات دور دست و پیچیده سبک هندی تازگی و چاشنی خود از دست داده بود و همه اشعار شعراء سروده یک شاعر به نظری آید ولی در سبک خراسانی و عراقی بطوری نبود آنجا اشعار فردوسی بارودکی اشعار حافظ با سبکی تفاوت زیادی دارد به همین علت شعراء صبا، سروش اصفهانی، قآنی در اندیشه بازگشت به سبک قبلی انداختند. در قرن دوازدهم در مرکز اصفهان در میدان جاز به عقاید مشترک جمع شدند و سعی کردند که فصاحت از دست رفته را به زبان فارسی و ادب بازگردانند و بطوری شاعران قرن دوازدهم و سیزدهم موجب شدند که سبک هندی که حدود دو و سیست ساله در غبار فراموشی رود و این سبک نور سبک بازگشت نامیده اند یا (بازگشت به سبک قدیم) نامیده اند. مثلاً قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، محمود خان صبا، نشاط اصفهانی. قآنی قصیده معروف خود را با مطلع زیر به اقتضای (قصیده فرخی سیتانی) سروده است -

بر آمد قیرگون ابری ز روی نیلگون دریا

چو رأی عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

(فرخی سیتانی)

به گردون بامدادان تیره ابری بر شد از دریا

جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر پیر و گوهر زرا

(قآنی)

شعر معاصر: - بعد از این چهار سبک باید سبک شعر نو یا شعر معاصر را نیز افزود. مجموعه اشعاری که در نیم قرن اخیر خارج از اسلوب متقدمان سروده شده است اطلاق می شود. تحول شعر فارسی از نظر محتوا و موضوع، پیش از مشروطیت و همراه آن روی داد اما این تحول که نتیجه دگرگونی روح اجتماعی بود

در قلمرو مضمون، محدود نماند و شاعران پس از مشروطیت در جستجوی قالبهای تازه برآمدند. از نخستین نمونه های این گونه جستجو که با توفیق کامل همراه بود، قطعه معروف "یاد آرزوی مرده یاد آرز" علامه فقید علی اکبر دهخداست که در سال ۱۳۲۳ قمری به یاد همرزم و همگام خود میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل سروده است و در آن نوع قافیه بندی و بعضی از اجزای او شیوه تعبیر و بیان دارای تازگی است و برنی آن را نقطه

عطف تحول شعر معاصر می دانند (۶)

دو بند! این شعر نقل می شود؟

ای مرغ سحر! چون این است تار

بگذاشت ز سر سیاهکاری

نفسه روخ بخش اسحار

رفت از سر خضتگان خماری

بکشود گره ز زلف زرتار

محبوبه نینگون عماری

یزدان به کمال شد پایدار

واهری من حصاری

یاد آرزوی مرده یاد آرز! -----

چون باغ شود دوباره خرم

ای بلبل مستمند مسکین!

وز سنبل و سوری و پرغم

آفاق نگار خانه چین
گل سرخ و بدخ عرق ز شبنم
تو داده ز کف ز صام حکمین
زان نو گل پیشرس که در غم
تا داده به نار شوق مشکمین
از سردی دی فرده یاد آ را!

بعد از دهمجد ابرخی از شاعران معاصر او از قبیل ملک الشعرای بهار و ابوالقاسم لاهوتی و دیگر شاعران متجدد به ساختن دوبیتیهای پیوسته (چهارپاره) پرداختند که تا سالهای پس از شهر یور ۱۳۲۰ یکی از قالبهای رایج شعر فارسی به شامی رفت. از نمونه های مهمی این گونه اشعار قطعه (کبوتران من) از ملک الشعرای بهار است که بنداول آن چنین است:

بیا بیدای کبوترهای داخواه!
بدن کافورگون پاها چون شکر ف
پرید از فراز بام و ناگاه
به گرد من فرود آید چون برف --

در همان هنگام که این دسته از شاعران با موازین عروضی قدیم در حدود اعتدال سرگرم ایجاد تمولی بودند که نیایوشج درو جله موسیقی (۱۳۱۸ شمس) به نشر شعرهایی پرداخت که در آنجا علاوه بر تازگی در بیان و تشبیهات و استعارات، موازین عروضی شعر پارسی نیز به شیوه قدیم رعایت نشده بود. این گونه شعرها در سالهای پس از شهر یور ۱۳۲۰ طرفدارانی یافت و همان است که اکنون یکی از انواع رایج شعر امروز فارسی است و اصطلاحاً آن را (شعر نو) و گاهی (شعر نیایی) می گویند. یعنی

شعری که در یکی از وزنهای عروضی قدیم سروده می‌شود اما شاعر بر حسب نیاز معنوی در کوتاهی و بلندی مصراعها به کار بردن قافیه آزاد است - به عنوان نمونه بخشی از قطعه (محتاب) نیا یوشج نقل می‌شود:-

می تراود محتاب می در زشد هبتاب

نیت یک دم شکنند خواب به چشم کس و لیک

غم این خفته چند خواب در چشم ترم می شکنند

نگران با من ای سنا کس صبح می خواهد از من

کز مبارک دم او آ ورم این قوم به چنان یاخته را بلکه خبر در جگر، لیکن خاری از راه این سفر می شکنند... شاعران دوره اول ادبیات ما (سبک خراسانی) که شاد کمانه می زیستند و جهان را سشادی دیدند در آثار خود از جهان گزارشی سرشار از شادی و امید داده اند و کلام آنان مملو از شور و آرمان خوشباشی است - اشعار فرخی و منوچهری پُر از نام گل و برینده و ساز بر عکس معروف است که در آثار شاعران بعد از جمله فضول خبری از شب وصال نیست - به همین لحاظ مسأله تفسیر سبک حافظه مسأله تغیر زبان و پیش کردن قافیه و کوتاه و بلند کردن مصراع با نیست - بلکه مسأله تغیر دانش ها و نیش ها و نگرش ها هم هست - بیاری از سبک شناسان تغیر سبک را تغیر و تحولات اجتماعی (سیاسی اقتصادی) دانسته اند که در ادبیات ما حوادثی چون روی کار آمدن سلجوقیان حمله مغول، پیدایش صفویه انقلاب مشروطیت که باعث تغیرات اجتماعی بوده اند تغیر سبک را هم به دنبال داشته اند - در همین دوره ما انقلاب اسلامی در حال تغیر دادن سبک است - (۷)

(Emerson) امرسون می گوید که سبک صدای ذهن نویسنده است (مقوله های چوبین صدای چوبی دادند) یعنی نویسنده همان طور که فکر و احساس می کند همان طور هم می نویسد - اگر افکارش

او خود را به درختی تشبیه کرده است که شکوفه های سفید دارد و میوه آن میوه غم است - تفاوت
 آشکاری که بین این دو بیت هم معنی است همان تفاوت سبکی است -
 در دو شعر متحد المضمون زیر تفاوت های سبکی می بینید :-
 باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود

تا ز صنعتش هر درختی لعبتی دیگر شود
 باغ همچون کلبه بز از پردیبا شود
 باد همچون طلبه عطار پر عنبر شود
 سوسنش سیم سپید از باغ دارد همی
 باز همچون عارض خوبان زمین انخر شود
 روی بند هر زمینی حله چینی شود

گوشوار هر درختی رسته گوهر شود
 چون حجابی لبعثان خورشید را بینی ز ناز
 گه برون آید ز میخ و گه به مع اندر شود

دفتر نوروز بندد آسمان کردار شب
 تا کواکب نقطه اوراق آن دفتر شود
 افسر سیمین فرو گیر ز سر کوه بلند
 باز مینا چشم و دیاروی و مشکین سر شود
 روز هر روزی بیفزاید چو قدر شهر یار

بوستان چون بخت او هر روز بر ناز شود (منصری)

بهار آمد بهار آمد بهار خوش عذار آمد
 خوش و سرسبز همد عالم اوان لاله زار آمد
 ز سوسن بشنوی ریسمان که سوسن صد زبان دارد
 به دشت آب و گل بنگر که پر نقش و نگار آمد
 گل از سرین همی برسد که چون بودی درین عزبت؟
 همی گوید: خوشم زیر اخوشی هازان دیار آمد
 سمن با سرو می گوید که متنا همی رقصی
 به گوشش سرو می گوید: که یار برد بار آمد
 بنفشه پیش نیلو فرد در آمد که مبارک بار آمد
 که زردی رفت و خشکی رفت و عمر پایدار آمد
 همی زد چشمک آن نرگس به سوی گل که خندانی
 بد و گفتا که خندانم که یار اندر کنار آمد
 صنوبر گفت: راه سخت آسان شد به فضل حق
 که هر برگی به ره تری جو تیغ آبدار آمد
 ز ترکستان آن دنیا بسنه ترکان زیبارو
 به هندوستان آب و گل به امر شهر یار آمد
 (مولانا)

در سبک شناسی نوشته های متحد المضمون رادقت کردیم که نویسندگان مختلف یک
 مطلب را به طور پودر انده اند. مرگ دارا هم فردوسی سافته است و هم نظامی و هم خاقانی. اما سبک

یعنی نحوه بیان هر کدام از دیگری متمایز است۔

دومرثیه زیر از فردوسی و خاقانی را که در مرگ پسر سروده اند با هم مقایسه کردیم:۔

۱۔ مراسم بگذشت بر شصت و پنج
مگر بھرہ بر گیرم از پند خویش
مرابودنوبت برفت آن جوان
نه نیکو بود گر بیازم به گنج
بر اندیشم از مرگ فرزند خویش
ز دردش منم چون تن بی روان

۲۔ شتابم همی تا مگر یا بمش
که نوبت مرابود کام من
ز بدها تو بودی مراد سنگیر
مگر همرهان جوان یافتی
چو یا بم به بیفاره شتابم
چرا رفتی و بردی آرام من؟
چرا چاره جستی ز همراه پیر
که از پیش من تیز بشتافتی

۳۔ جوان را چو شد سال برسی و هفت
همی بود همواره با من درشت
برفت و غم ورنجش ابد ر بماند
کنون او سوی روشنایی رسید
بر آمد چنین روزگار دراز
همانا مرا چشم دارد همی
نه بر آرزو یافت گیتی برفت
بر آشفست و یکباره نمود پشت
دل و دیده من به خون در نشانند
پدر را همی جای خواهد گزید
کز آن همرهان کس نکشند باز
ز دیر آمدن خشم دارد همی

۳- وراسال سی بد مراشت و هفت
وی اندر شتاب و من اندر درنگ
پرسید زین هیر تنها بر رفت
ز کردارها تا چه آید به جنگ!
(جلد نهم صفحه ۱۳۸)

(۱) صبحگاهی سرخوناب جگر بکشاید

دانه دانه گهر اشک ببارید چنانک
گره رشته تمیج ز سر بکشاید

میل خون از جگر آرید سوی بام دماغ ناودان مژه راراه گذر بکشاید

چون سیاهی عنب کاب دهد سرخ شما

سرخنی خون ز سباهی بصیر بکشاید

برق خون کر مژه برب زد و لب آبله کرد

ز مهریری ذلب آبله ور بکشاید

به وقتفای دل من ناله بر آرید چنانک

چنبر این فلک شعوه گر بکشاید

دل کبود است جو نیل فلک اربتوانند

بام خمخانه نیلی به تبر بکشاید

گریه گرسوی مژه راندا ند مژه را

ره سوی گریه کز او نیست گذر بکشاید

به غم تازه شما یید مرا بار کهن

سرایین بار غم عمر شکر بکشاید

آگهید از رگ جانم که چه خون می ریزد

خون زرگ های دل و دسه گر بکشاید
 خواب بد دیدم و ز بوی خطرناکی خواب
 نیک بدرنگ شدم - بند خطر بکشاید

(۲) آتشی دیدم کو باغ مرا سوخت به خواب

سر آن آتش و آن باغ بهد بکشاید
 گرد ایند که تعبیر کنید آتش و باغ
 رمز تپیر ز آیات و سور بکشاید
 آری آتش اجل و باغ بیر فرزند است

رفت فرزند، شاز پور و فر بکشاید
 خبر مرگ جگر گوشه من گوش کنید
 شد جگر، چشمه خون، چشم عبد بکشاید

بلبل تغه گراز باغ طرب شد به سفر
 گوش بر نوحه ز اغان به حفر بکشاید

من رسالات و دوا وین و کتب سوخته ام
 دیده بنیش این حال مرد بکشاید

از - مترجم المصائب از قصیده مطلع اول

پاوقیہا

- | | |
|--|---|
| ازدکتر سروس شیما | ۱۔ کلیات سبک شناسی |
| ازدکتر حسن احمد گیوی | ۲۔ زبان و نگارش فارسی |
| ازدکتر اسماعیل حاکی | |
| شادروان دکترید اللہ شکری | |
| شادروان سید محمد طباطبائی اردکانی | |
| از محمد حقوقی | ۳۔ ادبیات امروز ایران (نظم و نثر) |
| از مولانا شبلی نعمانی | ۴۔ شعر العجم |
| ازدکتر زرین کور صفحہ ۷۲۶ | ۵۔ نقد ادبی |
| مصنع تہمین یاز پچی | ۷۔ مناقب العارفین از شمس الدین احمد الافلاکی۔ |
| از شادروان محمد تقی بہار (ملک الشعراء) | ۸۔ سبک شناسی |
| از پرفسور محمد صدیق نیازمند۔ | ۹۔ کشمیر کے فارسی شعراء |
| ازدکتر سیروش | ۱۔ کلیات سبک شناسی |
| از شمس الدین احمد | ۲۔ مناقب العارفین |
| | ۳۔ زبان و نگارش فارسی صفحہ ۱۶۸ |
| از محمد حقوقی | ۴۔ ادبیات امروز ایران نظم و نثر |
| | ۵۔ شعر العجم از شبلی نعمانی |
| | ۶۔ سبکھای شعر فارسی ازدکتر اسماعیل حاکی |
| | ۷۔ مقاریف سبک صفحہ ۷۱ ازدکتر سروس شیما |